



# START

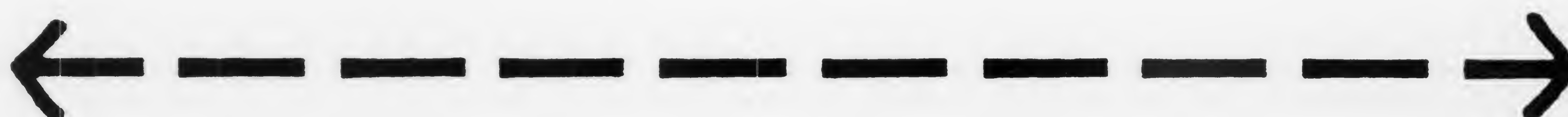
UCLA

REEL 82



**Microfilmed 1990**

**University of California  
Reprographic Service  
Los Angeles, CA 90024-151804**



**6 inches**

**Reduction Ratio 10:1**

**National Preservation Program for  
Biomedical Literature:**

**Preservation of Persian and Arabic  
Medical Manuscripts**

**Funded in part by the  
National Library of Medicine  
and the  
University of California at Los Angeles**

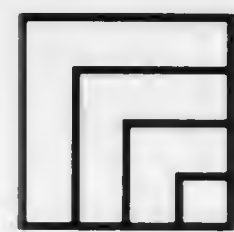
**(Contract Number N01-LM-9-3534)**

**October 1989 - September 1990**

**The material on this microfilm  
is of varying quality. Portions  
of the material may illegible due to:**

**Aged paper  
Foxed, stained, or insect  
damaged paper  
Water damaged paper  
Glossy paper  
Illegible script or faded ink**

**Red and purple within the  
manuscripts may appear paler.**

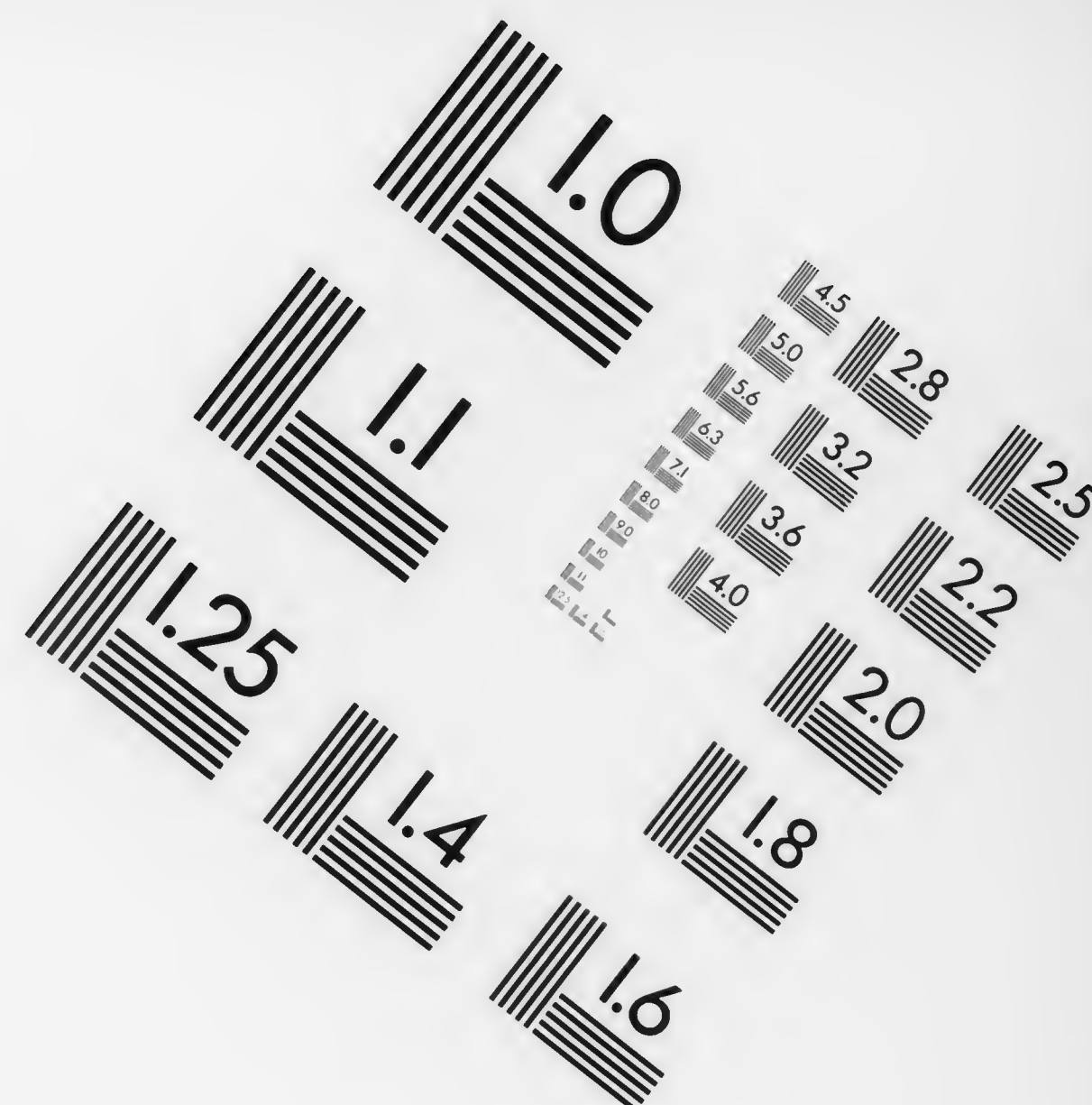
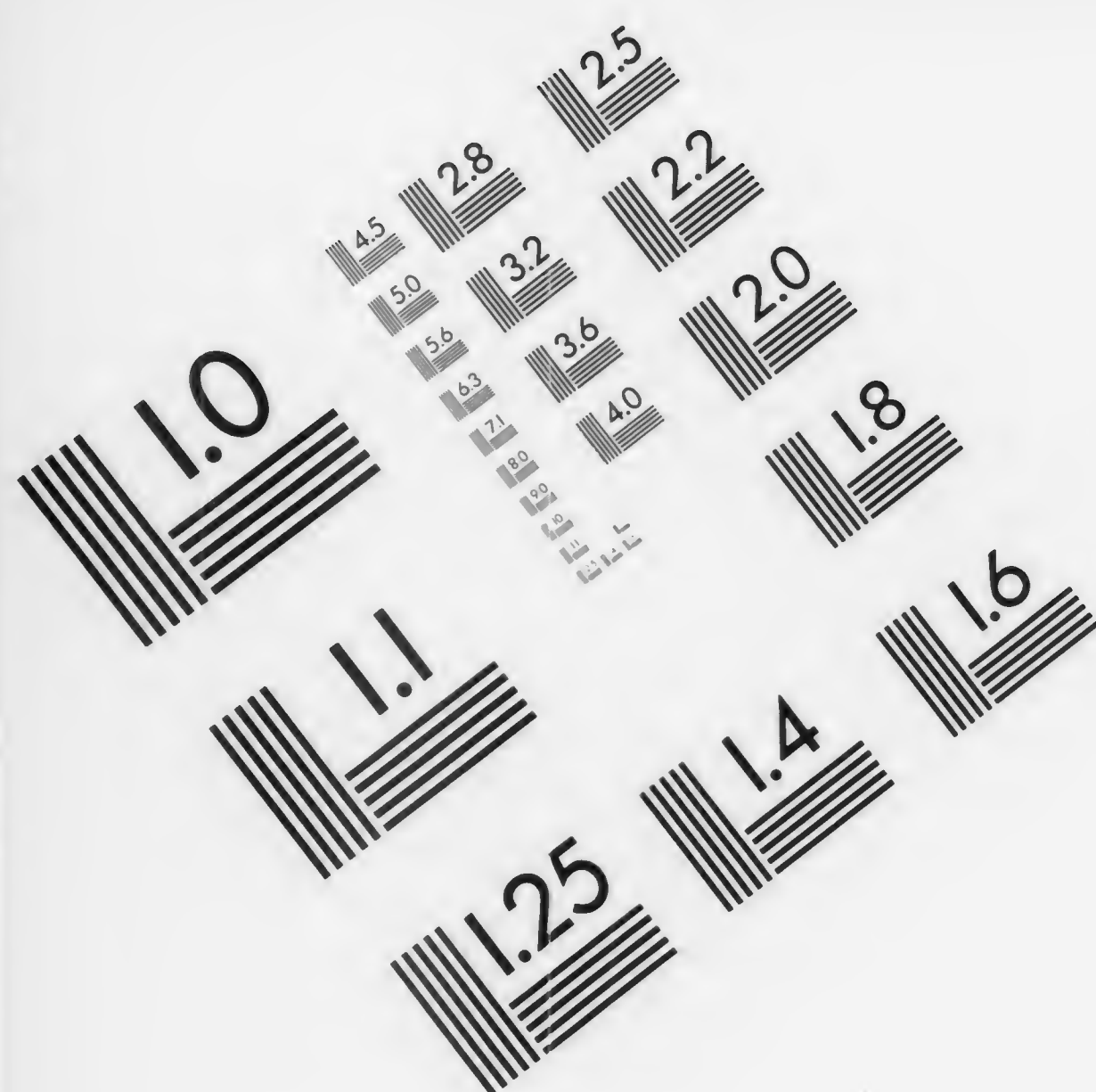


**AIIM**

**Association for Information and Image Management**

1100 Wayne Avenue, Suite 1100  
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202

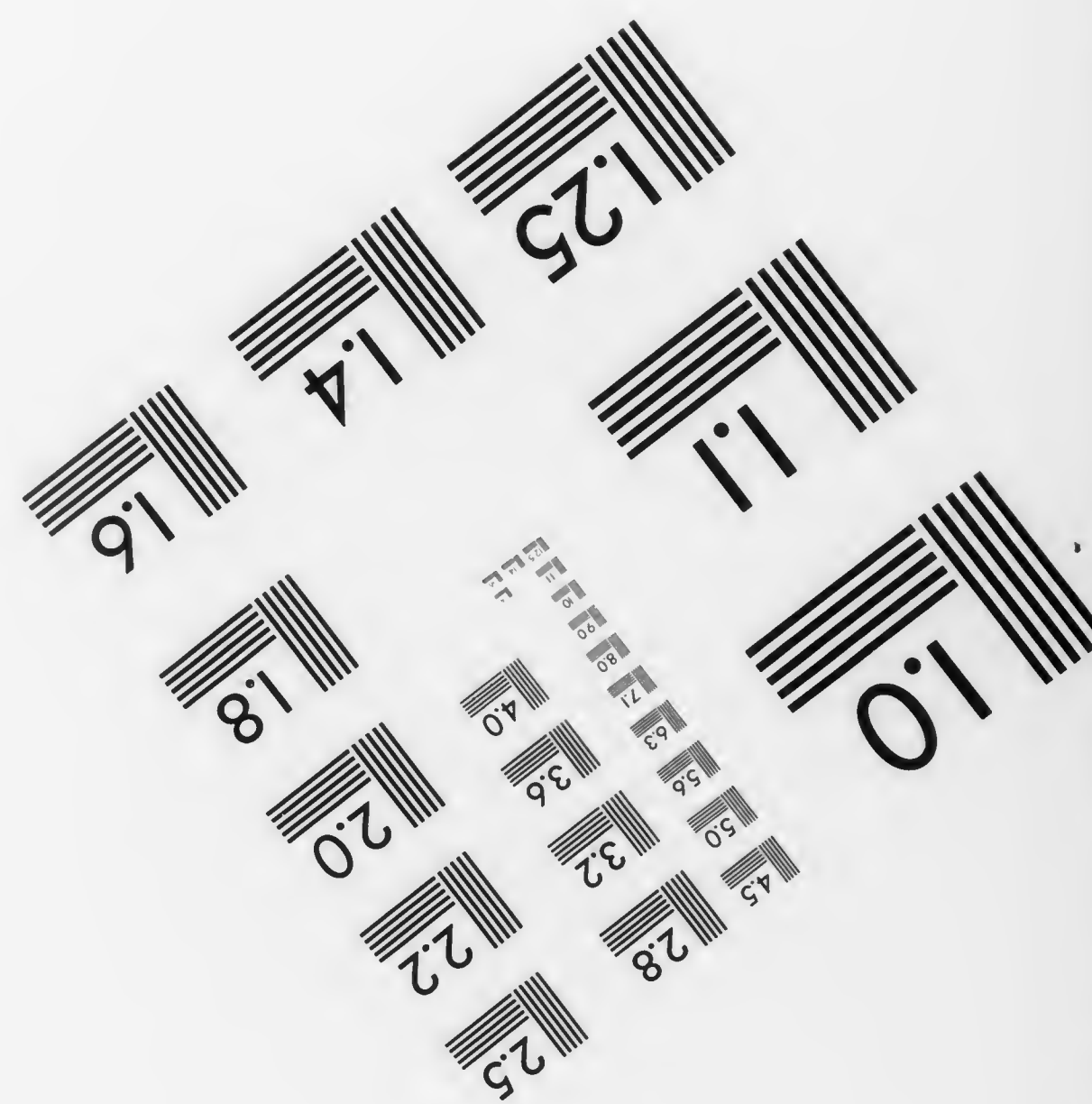
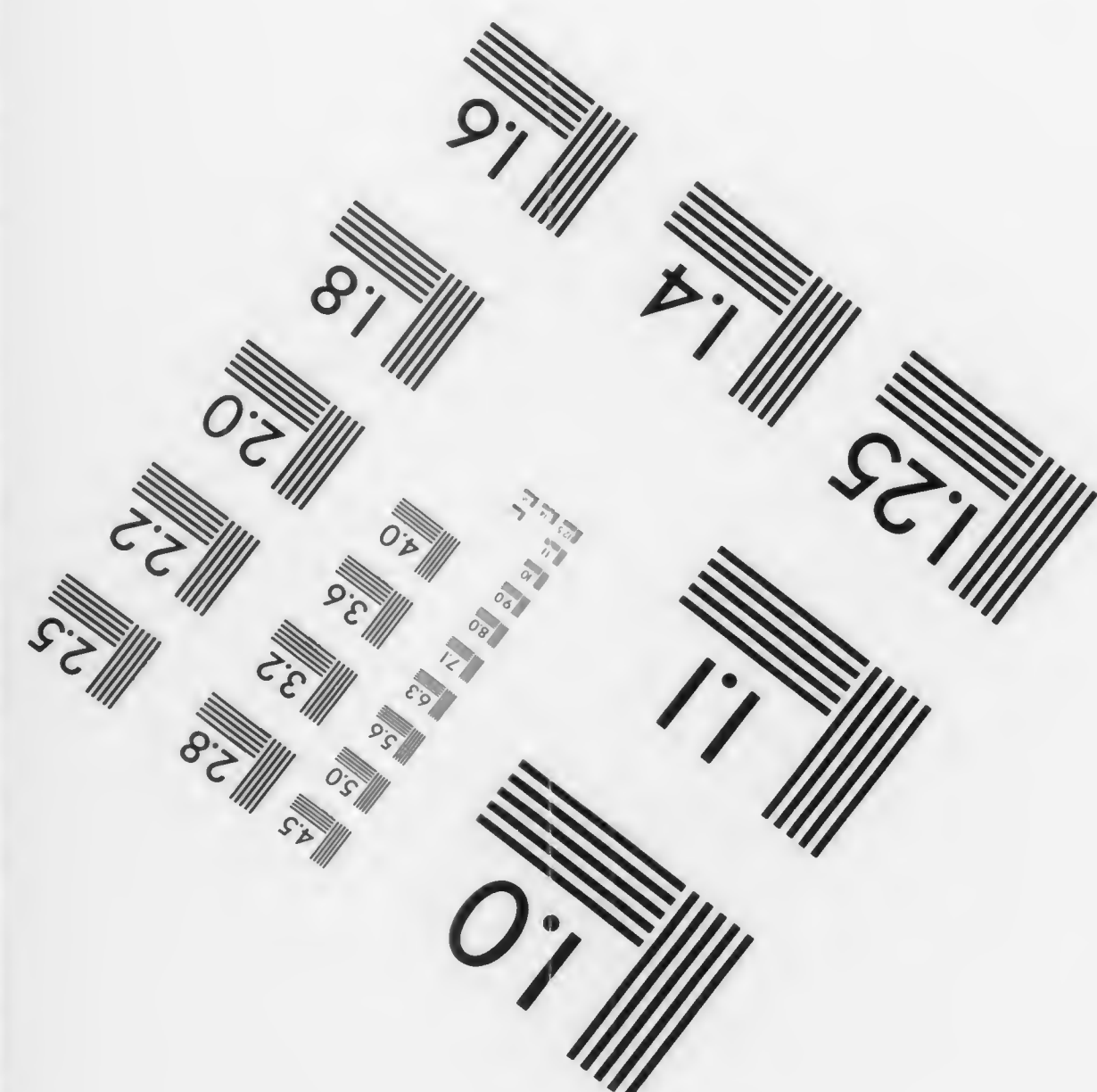
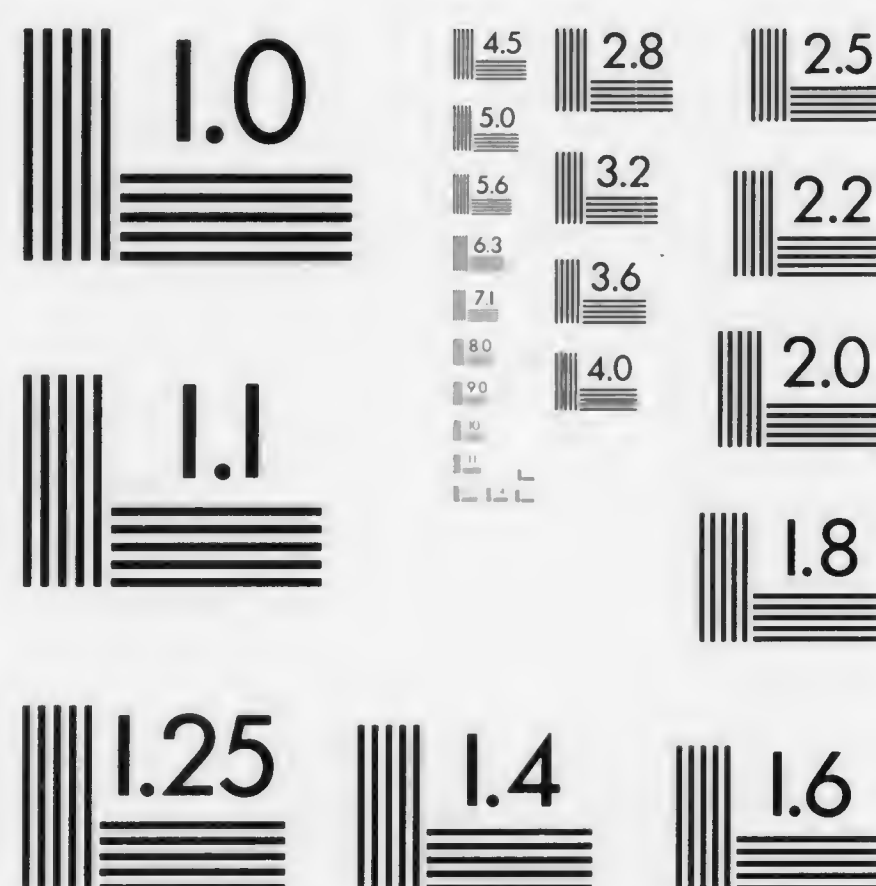


**MS303-1980**

Centimeter



Inches



MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS  
BY APPLIED IMAGE, INC.

tarikhema.org  
**Los Angeles,  
University of California**

**Louise M. Darling Biomedical Library**

**History and Special Collections  
Division**

**Persian Medical Manuscript Collection**

**(Shelved as Ms Collection 60)**

**For permission to publish, or obtain  
copies of microfilm, write to:**

**History and Special Collections Division  
Louise M. Darling Biomedical Library  
University of California, Los Angeles  
Los Angeles, CA 90024-1798  
U.S.A.**

pdf.tarikhema.org

\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. -- ca.  
no.60 1100-ca. 1900.  
RARE 150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.  
Entire collection microfilmed as part  
of a National Library of Medicine  
preservation project: the preservation  
master negative is at NLM; the printing  
master negative is at the University of  
California's Southern Regional Library  
Facility; a positive copy is housed in  
the UCLA Biomedical Library's History  
Division.  
Formerly a part of: Near Eastern  
manuscript collection, Dept. of Special  
Collections, University Library,  
University of California, Los Angeles,  
and assigned accession no. 1117.  
Transferred to the History Division  
of the UCLA Biomedical Library in  
CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

\*Ms.  
coll. Persian medical manuscripts. ... ca.  
no.60 1100-ca. 1900. (Card 2)  
RARE March, 1986.  
Finding aids: Annotated and indexed  
list available in library: Richter-  
Bernburg, Lutz, Persian medical  
manuscripts at the University of  
California, Los Angeles : a descriptive  
catalogue (Malibu : Undena  
Publications, 1978)  
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts,  
Medical. I. University of California,  
Los Angeles. Louise M. Darling  
Biomedical Library. History and Special  
Collections Division. II. Series: Near  
Eastern manuscript collection ; no.  
1117.

CLU-M ejf 891113

CLUHsl

**Persian Medical Manuscript Collection**

**Ms. 82**

**(Richter-Bernburg No. 106)**

**Author: Fakhroddīn b. Mortaẓā Mahābādī**

**Title: Toḥfä-ye Khānīyā**

**6 fols., 220 x 140 mm**

Coll. 1117

Ms. 82



THE LIBRARY  
OF  
THE UNIVERSITY  
OF CALIFORNIA  
LOS ANGELES



بسم الله الرحمن الرحيم

حمد سپید و سپاس نیکو مر حکمی را که وقایق حکمت او بی پایان است و مملو  
 مر صبی را که طیب دارد خانه گناه مومنان است و بر آل و اصحاب او که راه  
 نمایان دین اند رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد این مختصری است در بیان  
 شناختن یازده کیفیت خوردن آن بنابر اشارت عالی حضرت کردون اقدس  
 خلایق معاذی فخر است ابواب جهان داری عنوان نامه نامداری اعتماد الدوله  
 العلیه الناقیه المنظر علی الاعداء بالسیف والسنان معیت الدنیا والدنیه  
 منظر خان خلعه الله طلال مر حمته الی یوم الدین نوشت شد امید که این  
 در نظر نواب مدار قبول افتد بحمد و اله و آن مرتب است بر دوازده باب است

BLANK PAGE

بعد از تمام مسمی شد تجفه خایه و من المد الاعانت باب اول در پیدا شدن پازیر  
 باب دوم در شناختن پازیر باب سیوم در شفقت پازیر باب چهارم در  
 بیان کیفیت خوردن آن باب پنجم در بیان پازیر گاوی باب ششم در بیان  
 مهره نار باب هفتم در بیان مهره پلک باب هشتم در بیان مهره پرستوک  
 باب نهم در بیان مهره خروس باب دهم در بیان مهره سمک باب یازدهم  
 در بیان مهره اتانی باب دوازدهم در بیان پازیر گاوی باب اول در بیان  
 پازیر بر دو نوع است حیوانی و گاهی ای حیوانی است بر چند نوع است بهترین آن کوه  
 که از ولایت شبانکاره خیزد و آن را از شکم بز کوهی گیرند گویند که در میان  
 وی باشد و بعضی گویند که در میان پازیر وی می باشد اهل آن بز را پازیر گویند  
 و بعضی تمیس خوانند و آن کوه سفیدی که پازیر دارد لغایت ضعیف و لاغرا باشد  
 و هر چند که ضعیف تر است سنک آن بزرگ تر می باشد بعضی پازیر را حجره  
 گویند و بعضی از مردم زهر مهره خوانند گویند پازیر بغیر از شبانکاره در جای دیگر  
 یافت نمیشود و این غلط است در زمان پیشین مکرر چنین بوده حالا در زمان  
 در جزیره نزدیک بسیار پیدا شده از کوه سفید آن ابله اکنون آنچه در میند پیدا  
 و در میان تشترت همه زهره و دیو و ملکی است شبانکاره کم یافت میشود و دیگر

گویند

گویند که پازیر در چوب محله می بندد و این دال است که آن چوب محله می خورد  
 حال آنکه فقیر چندین پازیر دیده که در استخوان خرمای و کج کمار و رشته می بندد  
 و سکر نره و ششم و غیر اینها بسته بود و این نیست الا مثبتیت الله  
 باب دوم در شناختن پازیر بدانکه پازیر بر چند نوع است بعضی طولانی و در  
 و بعضی طولانی و پهن و بعضی مثلث و بعضی مربع و بعضی مفرطح و مانند  
 اینها مختلف میباشد بهترین وی آن است که در قد مانند بلوط بود و بی شکل اما  
 در رنگ اغیر بود سیاهی که سرخ زرد و بعضی سبز باشد که بسیار  
 زرد بهترین وی اغیر بود و این رنگها بودن معلوم شود آنچه رنگ بود چون با  
 شیر پرنک بایند سرخ شود و آنچه بد باشد چون با شیر پرنک بایند  
 سبز رنگ شود و گاه باشد که چون بایند سرخ رنگ و زرد رنگ  
 سبز رنگ باشد اما هر چند رنگ آن سیاهی زرد سرخی آمیز بود و بعضی  
 مردم پازیر عملی از رنگ می سازند کسی شکل فرق تواند کرد امتحان وی چنان  
 که سوزنی فرو رود و دود سیاه از وی بر آید و اگر پازیر خاص باشد دود  
 زرد بود چنانکه نوک سوزن را زرد کند و نوع دیگر چنان توان دانست که پازیر  
 پازیر را شکند بر زیر یکدیگر بسته بود عملی طبقات نداشته باشد باب سیوم

در بیان منفعت بازهر بدانکه طبیعت بازهر گرم است و حکما آن را ماده الحیوة  
و شریاق فاروق طبعی گفته اند و ویرا مبارک داشته اند و گویند که هر کس  
که بازهر با خود دارد دلیر باشد و از چشم زخم گزند نه پند و برد دشمن منظر باشد  
و هیچ گزیده او را نتواند کرد و هر که در سالی یک نوبت در هفته شش قرط  
بازهر بخورد عمر طبعی که عبارت از صد و سبست سال است و سیر روزی کرد و درین  
مدت بیماری نه پند و از علت های بدنی خلاص شود و اگر کسی را مار گزیده باشد  
چون بازهر را باب با دین بسپارد و بر موضع گزیده طلا کنند در سکن شود  
و از مردن خلاص شود و همچنین جهت گزیدی همه جانوران زهر دار و سمها  
بنای و حیوانی و معدنی چون دوازده جو بخورند سم برود کار نکند باذن الله  
و همچنین طلا کردن نیز فایده دهد و اگر کسی ضعف دل داشته باشد و قوت  
مردی او بر طرف شده باشد چون یکدانک بازهر بخورد دل او بدن را قوت  
دهد و باه را زیاد کند و گویند هر کس هر روز نیم دانک بخورد امین باشد از  
آفتها و زهرها و گویند که اگر کسی یکسال خورد بپاید که همه سال بخورد تا فایده  
تمام باشد و اگر کسی هرگز نخورده باشد در سال اول نیم مثقال باید خورد و در  
سال دوم اگر گرم فراعبت چهار دانک و اگر مزاج وی سرد است یک مثقال

و بعضی در اول حمل میخورند و بعضی در اول میزان و بعضی در یکسال و دو نوبت میخورند  
در اول حمل هم در اول میزان و بعضی مردم از نان خوردن بازهر میکنند در نیم سال  
یعنی هر روز میخورند و این بحسب قوت است باب چهارم در بیان کیفیت خوردن  
بازهر طریق خوردن چنان است که او را بر بالای سنگ لطیف پاک پاک است و  
نرم صلا کند و به انگشت بر روی زبان مالند و فرو تیرند و بواسطه آنکه اگر دندان  
رسد دندان را بریزند و بعضی بعد از صلا کردن بکباب در جگرانی کوچک کرده  
می آتش میزند یا ماشوره از نی گرفت در دهن بدم میکنند و فرو می برند تا آنکه دندان  
نرسد اما بعضی بازهر را بدین طریق میخورند که صبح نوز و زک عبارت از اول  
تحویل حمل است نیم مثقال یا یک مثقال طباشیر و یک مثقال مرورید و نیم دانک  
عنبر اشهب و نیم دانک مشک و یک درم صندل و نیم درم عود و یک دانک مصطکی  
مجموع را خوب صلا کرده بحر ریخت باده ورق طلا و سحاره ورق نقره و سریر  
نبات سفید بقوام آورده بقدر حاجت بسرشند و سه حصه کنند یک حصه در و اول  
بخورند و حصه دیگر روز دوم و حصه دیگر روز بیستم نوز و پیش از خوردن نیم  
نشت کنند تا یک هفته نخورد و درین مدت غذا نخورد آب یا جویان مرغ یا گوشت نمیخورد  
و کباب و حلیم و پنجه و اشال آن باشد و از تنهات جوارش مصطکی و جوار

عنبر و بادام قندی و پسته قندی و امثال اینها و اگر شربت فواکه مناسب است  
و از ترشها و لبنیات و سبزیها و از ماست درین روزها البته احتیاط کنند  
باب پنجم در بیان منفعت بازهر کادی بر آنکه بازهر کادی بر دو نوع است یکی  
از گاو کوهی گیرند و آن را تریاق ایچی خوانند و آن گاو را بقبر او حش کوهی و شیر از  
تریاق ایچی را از سن زن آن کوهی حکما آورده اند که هرگاه گاو کوهی زخم شود  
چون مار بخورد و صحت یابد و آن چنان بود که مار را دید که در سوراخ رفت بیاید  
پنی خود بر سوراخ نهد و نفوس را در آنجا گذارد و مار تجیل بیرون آید مانند آهن  
که بقفا طلسم سپید و از دنبال مار را خوردن گیرد و مار را اضطراب کند تا بآید  
از اعضای او بگذرد چون تمام خورد صدق در درون وی و شورشی در چشم وی پیدا  
شود و آب از چشم وی روان گردد و در کنج چشم وی کوی باشد بمرد و روزگار خوشی  
در آنجا جمع شود و ببیند چون ویران باشند آن و سخ را بر گیرند حکما گفته اند که  
این و سخ آن است و اگر ویران نبیند و بخورد دفع زهر نکند چنان تریاق فارغ  
میکند و گویند که این و سخ در کنج چشم بر کوهی نیز میباشد اما از آن گاو کوهی  
نیکوتر بود یک نوع دیگر از گاو ایچی گیرند آنرا حیرا بقبر خوانند و جاوز هر ج و گاو  
زهر نیز گویند شیرازی اندرز خوانند و آن در شیراز گاو و هندوستانی بود

و گویند

و گویند در زهره وی باشد و آن مانند الله تخ مرغ بخت بود حکما گفته اند که غایت  
کادی و کوه سفیدی هر دو یکدیگر نزدیک است بنم در فعل و هم در عمل و بعضی از اینها  
کادی باشد که بازهر کوه سفیدی مانند طبیعت بازهر کادی غایت گرم بود  
و یاد نای سرد را سودمند است طلا کردن و خوردن و اگر سخی کنند و باب بعضی  
از قبول طلا کنند بر حجره و طلا نافع بود چون سقوط کنند مقدار کمی بآب شلخ  
نافع بود جهت نزول آب و چون سخی کنند و با شراب ریشند و بر موضع  
که سفیدی بود طلا کنند موی سیاه بیرون آید اگر سبب آن داء الثعلب و ریش  
بوده باشد اما موی سفید سیاه نکند و این بازهر کادی در مصر بسیار است  
و آن بیشتر از سواکن حاصل میشود اهل مصر ویرا خزانه البقر خوانند و زنان  
مصر صفت فربهی میخورند لغایت فربه میشوند شربتی ازین بازهر کادی بود  
زنان مصری چهارده قیراط است قاعده چنان است که زنی که خواهد که کوز  
در روز اول دو قیراط بسازد و با شراب بنویزد و اندک روغن بادام  
در حمام بپاشد و صبر کند تا بهشت روز اگر طبیعت او راست آمد روز ششم  
سه قیراط بهمان طریق که گفته شد بخورد و همچنین هر روز یک قیراط زیاده کرد  
میخورد و باشند تا چهارده قیراط تمام شود و اگر طبیعت او راست نیاید

مرتب اول ترک خوردن یا زهر کند و درین ایام که این دارو را بخورند غذا نخورند  
 بوده باشد و از ترشیهها و لبنیات اجتناب نماید باب ششم در بیان مهر  
 مار اگر چه از افعی حاصل میشود اما پازیر است حکما گفته اند که مهره مار در فقای مار  
 بود و آن مانند و شدیدی باشد و فقیکه از گوشت جدا کنند نرم بود چون اثر بخوا  
 بوی رسیده بنید و گوشت که در مهره باری نمیشد بلبک در افعی باشد خاکس  
 رنگ و باشد که خطها در روی نقش بویژه باشد و باشد که رنگ مار خاکس  
 بود و امتحان وی آن است که چون بر حایر صوف سیاه یا کبود بماند سفید  
 خاصیت وی آنست که اگر کسی مار را گزیده باشد چون اندکی از آن با کلاب  
 سائیده پاشانند شفا یابند یا ذن الله تعالی و گویند که اگر کسی بر بازو بندد  
 یا پا خود دارد و افعی ویران کرد اگر بکزد کار بخند و اگر بر موضع زخم نهد بر مهر زخم  
 بچسبد باب هفتم در بیان مهره پلنگ حکما آورده اند که پلنگ را از اسیدن و شواء  
 بود یا لہام الہی حل حلاله کیا ہی سیداکند و بخورد آبتن شود و فقیکه این گناه  
 خورد بقدرت حق سبحانہ تعالی مهره در بدن وی پیدا شود و گویند در پس  
 وی بود و گویند تحقیق در دم وی بود و باقی خلاف است و آن از یکدانه سیر  
 کوچک تر بود و رکها داشتند باشد و مطلق رنگ وی برنگ پوست بلبک

بود سیاه و سفید امتحان وی آن است که اگر در شیر کو سفید اندازند شیر  
 شود و اگر کسی با خود دارد و در دکان خباز رود تا نهاد و نور افند خاصیت  
 آن است که اگر زنی آنرا با کلاب بد و نبو شد و بکشد آبتن شود و آن مهره را  
 نزدیک خوانند باب هشتم در بیان مهره ببرک حکما آورده اند که بوی این  
 ببرک را در افزونی ماه بگیرند و شکم ویران بشکافند و باریه مستکی بماند  
 بکرنک و یک ببرک مختلف خاصیت وی آن است که پیش از آنکه خاک بوی  
 رسد چون در پوست کاکو کوهی یا کو ساله بچیده بر بازو بماند و کسی بنید  
 که صرع داشته باشد بفرمان حق سبحانہ تعالی آن مرض از وی رایت  
 و این مجرب است باب نهم در بیان مهره خر و حکما گفته اند که در شکم خر و  
 سنگی یا بند بمقدار باقلای و گوچک تر نیز باشد و آن ببرک آگینه شفا  
 خاصیت وی آن است که اگر آب بماند و کسی بخورد دفع تشنگی کند و  
 نعم و اندوه را دفع کند باب دهم در بیان مهره سگ حکما آورده اند که در  
 کله ما ہی در میان دماغ وی سبک یا بند سفید خاصیت وی آن است که اگر  
 صلابه کنند و پاشانند سنگ کرده بر نراند و نجابت نافع بود باب  
 یازدهم در بیان مهره انسانی سبک در مثانه آدمی پیدا میشود و خاصیت

و بی آن است که چون بمانند و کسی که یک مثانه داشته باشد بخورد شفا یابد  
 و سنگ کرده را نیز بریزند و اگر باین در چشم کشند سفیدی را از بین  
 بیاورند الله تعالی بابت دوازدهم در میان بازو هر کانی بد آنکه بازو هر کانی  
 سنگی است اوان از سبزه فستقی و زرد و سیاه و خاکستری رنگ مانند  
 اینها است بی آن است که چون در میان آب لیمو اندازند در صحن صحنی حرکت  
 آید خاصیت بی آن است که چون بمانند و کسی را که مار گزیده باشد بخورد  
 سودمند است و اگر با خود دارند هیچ گزیده و پراکنده و چون بر موضع زخم  
 نهند بر زخم چسبند و باغی این نسخ که از کتب عدم روی نموده در نهصد  
 مقدار و ششصد و هشتاد و امید که بر اصحاب مبارک باشد از پر تو لطف کردگار  
 معبود عالم العبد الفقیر الی الله الهادی محمد الدین بن مرتضی همدانی

شاه ۹۴۴

تمت بحول الملک الوهاب بنیکهزاره

و صد و چهل و هجری النبویه صلعم



BLANK PAGE

BLANK PAGE

SA  
ISAH  
MINA

فصلنامه ۱۳۸۳

۱۳۸۳



END OF REEL  
PLEASE REWIND